

لئو بینا

بمناسبت

«عید قربان»

قططی گو سفند

کاکا توفیق:

- حاجی داری چیکار میکنی؟!...
- همچی، نذر کرده بودم اگه
یه گو سفند آگیر بیارم خودمو
قربونیش کنم؟!



استودیو توفیقی

دام استخدام

ای صبا برگ و زمن قانون استخدام را
لامروت! از بهارستان بروند نه گام را
باقار اپط دوش گفتا با غدآسار ارمی
این واکیلان عاصابانی میکنند آدام را
دام خاصان گشته این قانون چنان زهدوریا
تا بدام آرد عوام انسان کالاغام را
کوید آن، یک دخترم گردیده مستخدم ولی
روزوشب گیرد زمن خرج پر و حمام را
گوید این یک؛ رفت هست و نیستم یکسر گرو
از کجا آزم که تا سازم ادا این وام را
نرخ هر چیزی گران گشته بجز فرخ حقوق
وین گرانی بر سرسام آورد سرسام را
کس ز مجلس نیست آگه، جز خداوند علیم
بلکه آنجا ره نباشد ایزد علام را
چاره باشد خوردن می خاصه ایام بهار
تابرون از سر برده یکسر غم ایام را
لیک در گف نیست مجلس را جو پیرمی فلوس
ساقیا در فصل گل، از دوغ پر کن جام را
دوغ هم نرخش فرون از حد چو میباشد گران
رو «شراب عشق» خوروز دل بیر آلام را
ساقی ه مجلس کندیک جر عهمی ازما دریغ
لیک میبخشد قدر رندان در داشام را
باز دست دزد ملیو نهاست، لیکن بسته اند
صد هزاران افتراء مستخدم بند نام را
عقل اگر داری منه در هام استخدام پا
ورکه در دامش اسیری پاره کن آن دامرها

روزنامه فکاهی

لریون

انتقادی اجتماعی سیاسی

موسی :

شادروان حسین توفیق
گاسیس : ۱۳۰۱
جهل و چهارمین سال انتشار
(قدیمی ترین روزنامه
موجود ایران)

محل اداره: تهران

خیابان استانبول - شماره ۱۲۵۸

ساعات کار: ۱۰ تا ۱۴

تلفن:

عنوان تلفنی:

تهران - روزنامه توفیق

چاپ: رنگین

باغ سپهسالار - تلفن:

امور هنری توسط:

استودیو توفیق

**

نقلا و اقباس و تقليد مندرجات
نشریات توفیق در طبعات ،
رادیوهای تلویزیونها و هر کجای
دیگر بپر نحو و پیر شکل اکیدا
منوع است و کلیه حقوق منحصر
بر زمامه توفیق تعلق دارد.

برای اشتراک توفیق

یکساله: ۴۰ تومن

شماهه: ۳۲ تومن

برای کلیه کشورهای خارج

با پست زمینی:

یکساله: ۴۵ تومن

شماهه: ۳۵ تومن

هجر گله

ممولی - جناب مرشد!

کاکا - جان مرشد!

جناب مرشد اول دشنه دلم

میخواهد یه خبر خوش بپت بدم.

بده بچه مرشد، تاذوق زده

نشدم بگو!

جناب مرشد، باید با کمال

خوشحالی بپت مژده بدم که کار -

همون داره یکی یکی رو برآه

میشه.

حالا مکه چی شده که تو

انقدر ده دوقزده شدی؟

دیگه چی میخواستی بشه

جناب مرشد؟ . . . تایمه دیگه

میخوان توی تهرون و اسلامون

«مسابقه اتوموبیل رانی» بذارن؟

- راس میگی بچه مرشد؟

خبر مسرت بخشی بود! ولی اکه

یه مسابقه هم برای کسانی که خر

خودشون میزون و بنرخ دون کاری

ندارن میداشتن بدبود!

- غصه نخور جناب مرشد اونها

همیشه خودشون بین خودشون مسابقه

خرسواری میدارن!

- بچه مرشد! . . . دیگه قرار

نشد تو فضولی کنی، برو سریقیه

مطلوب!

- جناب مرشد! . . . ممکنه

فرق «دانشگاه» با «زايشگاه»

رو برای من و خانو ما و آفایون بگه؟

- «ممکنه» چیه بچه مرشد؟

حتماً میکم . فرق دانشگاه با

زايشگاه در اینه که آدم توی

زايشگاه اول میزاد بددول میده

ولی توی دانشگاه آدم اول پول

میده بعد زیرش میزاد!

- جناب مرشد! میخواستم

برسم که ...

- بیخود میخواستی پرسی

که! .. نه رس که جواب دون خالی

شده!

برای مردم نمیکنه!!



دکتر - خانم امر ورز، روز معاینه نیست.
زن - میدونم و اسه همین هم هست که خدمت رسیدم!

قصه‌گویی جدید



بروزن تصنیف: (ای یارم بیا)

ای ظالم بلا ...!

(تصنیف ابتدا با آواز شروع میشود)

سوار اسب پیش وزی در روزی

ولی بیا، قبا یا خچی بدو زی ای ...

(ساز پت دریج) محو میشود، حالا شما با ضرب بخوانید:

یاد از ما نکری - داش عیاس طلا

قربون چشمات - ای ظالم بلا ... هی ...

نادرام بیا - ناچارم بیا بیقال و بعطار - بد هکارم بیا ...

(دسته جمعی):

نادرام بیا ناچارم بیا بیقال و بعطار ... بد هکارم بیا ...

* * *

فادای دسته پیپ فشنکت

خودم بینم بعض زن اسیری

نادرام بیا - ناچارم بیا بیقال و بعطار - بد هکارم بیا ...

(دسته جمعی):

نادرام بیا ناچارم بیا بیقال و بعطار - بد هکارم بیا ...

* * *

هپیدا جون خبر کن بچه هارو

عمل کن بکصد از وعده هارو

تو که هی و عده میند جور و اجر

نادرام بیا - ناچارم بیا بیقال و بعطار - بد هکارم بیا ...

(دسته جمعی):

نادرام بیا ناچارم بیا بیقال و بعطار ... بد هکارم بیا ...

* * *

اخبار ویت فام!

خبرهای خارجی که بوسیله خبرگزاریهای «طاس»، «دولجه» و «لئن» مستقیماً از جبهه جنگ ویتنام بدفتر توفیق مخابر شده است:

حمله هوا پیماهای بم افکن امریکا و تلفات دشمن!

دیروز ۲۲ ساعت بعد از ظهر یکصد و هفتاد هوا پیمای جت بم افکن آمریکائی مدت چهار ساعت تمام یکی از پلهای سر راه «هانوی» را بمباران نمودند که دو قا از تیروهای چوبی پل مزبور بشدت آسیب دید و یک تن از دران این بمباران از ناحیه شست پاز خمی گردید که بعداً معلوم شد این شخص نیاز از سر بازان خود ام ریکا بوده است!
حیله جنگی سر بازان ویتنام شمالی!

دیروز ۲۲ کامیون حامل مواد جنگی ارتش ویتنام شمالی که آنها برای چریکها میبرند از طرف سر بازان آمریکائی متوقف و اجازه عبور داده نشد ولی فرمانده این دسته جلو افتاده و هرت دیگفت: «بپاسیاه نشی!.. بپاسیاه نشی!.. و امریکائی ها از ترس «سیاه شدن!» راه را بر روی کاروان حامل مواد جنگی باز کردند و آنها آزادانه کامیونها را بداخل ویتنام جنوبی برداشتند!

کودنای مجلد!

بطوریکه خبرگزاری «فلم فرانسه!» از سایکون گزارش میدهد بعلت اینکه ژنرالهای ویتنام جنوبی از این چند ماه آرامش! اخیر ویتنام حوصله شان سرفته در نظردارند برای رفع خستگی! دست به کودنای نقلی! جدیدی بزند!

از صفر میگرفت ۱۰

«قرضه» چون اصغر زاکر میگرفت
با رفیقان بعد از آن میزد عرق!
«نعره» میزد، هفت کشور میگرفت
بوستان رامشک و عنبر میگرفت
دانه ای از عده های پوچ او
هر چه میگفتم که قرض و عیش و فوش?
مشارکت ۵۵ با عیید زاکانی!

وعده بپهود دا اصغر شله!

«هر زمان میدادواز سر میگرفت»

نخست وزیر خطاب بوزرا کفت: «باید نکان بخورید» - جرايد

بجنیون، آی بجنیون! (گویای اسرار)

تکون بخور داداش جون که دوره تکونه
ابرو رو بالابنداز که وقت خوش خوشونه
برقص تا که از ما نشونهای بمونه
بدرنگ آی کرون، آی کرون، آی کرون
برقص تا که هر چیز شود و باوه ارزون
قر بونم داداش جون، بجنیون، آی بجنیون

قر بونم داداش جون، قربده ابرو بنداز
با رنگ شاطر آقا یه نون رو پارو بنداز
رواندازو بکشن زیر زیراندازو رو بنداز
نوونهای تازه تازه توی ترازو بنداز
تنور گرمه، یالله، بجنب و نون بچسبون

بجنب تا بجنیمیم، بگرد تا بگردیم
بجنب تا بدانند که ما همیشه مردم
بیا که تا فگومند که ما هنر نکردیم
بکوش تا بدانند که بی نظیر و فردیم
بریز توی سینی؛ اربجه، اعناء ترخون

قر بونم داداش جون، بجنیون، آی بجنیون
معمعمعمعمعمعمعمعمعمعمعمعمعمعمعمع

«جنگ و یتنام جانون را با بن بست رو برو ساخت». - جرايد



کاکا بد عدو سام - چرا داری گریه میکنی؟!

- گریه نمیکنم بابا، آیشا تو شجم خودم افته!

صحبت گارخانه ذوب آهن (شوخ)

نیم قرنی، بیش و کم، بگذشته و هر صبح و شام
ما زنصب کارگاه ذوب آهن دم زنیم
بنده میترسم گه گردد عصر آهن هم تمام
باز، بینی، ما همان در فکر ذوب آهنیم

«ناظرات برای نان و گوشت بخود مردم و اگذار میشود». - جرايد



ناظرات!

برای صرفه جویی

در مخارج

- بالاخره تریاک رو

ترک کردن؟

- آره.

- سیگار رو چی؟

- اونم آره.

- دیگه چیزی فمی-

کشی؟

- چرا، نفس میکشم

که اونم تصمیم دارم

انشاء الله ترکش کنم!

ع-ربیع زاده

شیره کشخانه الکتریکی؟

● ● ●

چند روز پیش تلفنی برس و بس

حوادث روزنامه خبر رسید که چه

نشستهاید که یك شیره کش خانه

الکتریکی کشف شده است!

خبر نگارشیره ای ما (چونکه سرش

را خیلی شیره هاید اند باین اسم

صادش میکنند، خیال بد نکنید!

باشندن این خبر چرتش پاره شد

و بهزاد ذحمت خودش را بمحل

حادثه رسایدو گزارشی باین شرح

برایما فرستاد:

وقتیکه من به آنجا رسیدم

از دور جمعیتی انبوه بچشم من

خورد. چند خیر نگار داخلی و

خارجی مشغول عکسبرداری از

شیره کش خانه الکتریکی بودند!

آلات و ادوات الکتریکی و

الکترونیکی در گوشواره کنار این

ساختمان بچشم میخورد و اسختمان

آنجا طرحی مانند زیر دریائی

اتمی نایلوس داشت! در این موقع

یکی از مشغولین برای اینکه از این

واقعه پنهان دولت نتیجه ای بگیرد

رو بخت نگاران کرد و گفت:

- آقایان ملاحظه میفرمایید

که در اثر جدیت روز افزون

دولت، کشور ما بهجه پایه از

ترقی و پیشرفت رسیده... این

شیره کش خونه مو نه و شم از

همینجا پی ببرید که در سایر

شون سیاسی و اجتماعی و

اقتصادی چه پیشرفت هایی نصب

ماشده است!!!

سخنرانی آقادر میان خیاذهها

ردهن دره های شدید حضار پایان

یافت و مراسم بازدید از شیره کش

خانه الکتریکی نیز باین ترتیب

تمام شد!

اختلاف طبقاتی!

آخرین خبر:

بقرار اطلاع و اصلة دولت
تصمیم گرفته است که برای رفع
هر گونه اختلاف «طبقاتی» تمام
ساختمانهای چند طبقه موجود
در ایران را خراب و همه آنها را
یک طبقه کند!



فرون گردد شور دیلماسیت

بخون اخبار ما را دو دو نه

(م - شد)

باید بالا بره رشد سیاست

تا روشن شی باوضع زمونه

لیست سیاه شامل مقاطعه کاران خارجی هم میشود.

بدون، اغفاله این لیست سیاهی

در حالیکه فلان مشمول این لیست

جو عمری داده جو لون توی «پیست» ها

نه باکش باشد از اجرای قانون

استاندار بمسؤله نخست وزیر دیگر است.

تو استانی سوار کار بودیم

تا با «ژست» صدارت لامحاله

کلنجی میزدیم در هر کناری

وی آنکه عصائی بر کف مشت

برق چالوس به نوشهر منتقل شد.

که دیگه بر قدمه واسه شون لوس

خدای نو شهری ها شیرین نکارند

مال بد بینه لفت و لعابش

آمریکا و انگلیس در خاورمیانه اختلاف ندارند.

و باز هم دود این ب اختلافی

که هستیم عضوی از خاورمیانه

نمیران از رو، جون هرچی مرده

آفت با انواعیل عابری را فیز گرفت.

الهی آفی بس «آفت» افتند

که دنیای هنر این «هنر» ها

از اون بیش گندزدیه پیکاره، یکجا

- شمسی جون می بینی و اسه اینکه هیجکس دنبالش نیفته

جه حقه ای زده؟ هر مردی که دنبالش بیفتحه تا چشمها به نز

اجناس بیفتحه فرار میکنه!!

«نتیجه مبارزات!»

- داداش، بالاخره کار «مبارزه با گرونی»

بکجا گشید؟

- هیچی، برس نوشت «مبارزه با فساد» دچار شد!

- راستی «مبارزه با فساد» چطورشد؟

- رفت لای دست «مبارزه با بیکاری»!

- خوب شدم یادم انداختی... «مبارزه با بیکاری»

درجه مرحله ای است؟..

- آنهم پمش مبارزه با «دود» رفت!

- تغفتی کار «مبارزه بادود» بکجا انجامید؟

- بابا تو هم عجب حوصله ای داری ها!

هیچی، دود شد با سمون رفت دیگه؟

رسخدا بخش!

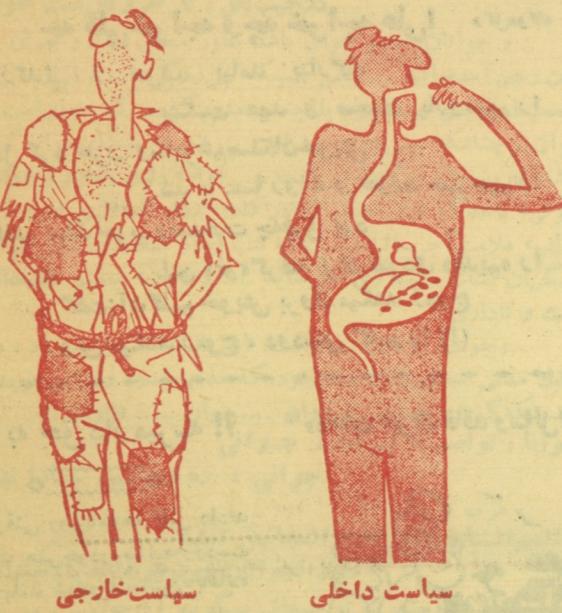
.....

شهردار تهران گفت: دیگر وعده دادن ازین رفته و
شهرداری میخواهد خود را نشان بدند»
دکل مولا

از وعده هم...

در هفتگان گذشته شنیدم که بازهم
نطیجی برای شادی ما گردد شادمان
بر خلق داده مژده که از همت رجال
ازین رفته «وعده» بکلی در این میان
گفتم قورا خدا نزد این حرف را بعا
زنهار قطع وعده مفرما ز این و آن
ما جمله ساله است که دلخوش بوعده ایم
وعده برای ما شده؛ کار و لباس و نان

من در گلکو مگو که سروشی زیغ گفت:
«از وعده هم مضایقه گردند کو فیان»



سیاست خارجی
نقل از مجلات ترقی

تاجون دادن آدمیز او و عمال بیمین
دیگری فریاد زد:

- خانوما و آقایون محترم
لطفا برین تو صرف (!) که همه
بتوون بیین!

یا آدم جلبیر میگفت:

- خیلی در شده... اگه یه

خورد زودتر خبردار میشدم بلطف
ورودی (!) چاپ میگردم و پول

کلوئی بچیب میزدم!

در این موقع آمبولانس لغ و

لغ کنان از راه رسیده مارا انداخت

بالا و در برو! ولی دلم بنای بیکی

از همتوان اصلیم خیلی سوت!

او در حالیکه دنبال آمبولانس

میدويد باضجه والتماس می گفت:

- آفاتور و خدای گهه دارین...

من از راه خیلی دور او مدهم!

بدایین به نیکاش بکنم و برم!

ولی چه میشه کرد؟... متألفه

هنوز زور انسان بزور ماشین نمیرسد

و مغلوب اوست این همفع اصیل

بنده هم بالطبع! با همه جزع و فزع و

تلاش که میکرد... نتوانست من از بارت

کند! یا بهتر بگویم نتوانست به

آمبولانس برسد.

برادر عزیز!

در نامه آینده شرح مسافر فی

را که با آمبولانس دولتی گرد

برایت خواه نتوشت.

برادر: خرمراه.

- باباچرا واستادین؛ برین
دکتر خیر کنین!

- دیگه رحم و مرود بدل
مردم نمونه.

- جلوی چشمون داره جون
میده و تکون نمیخورون!

- بیینم... راسی راسی داره
میمیره؟

- چند سالش؟
- انگار ۵ ساله بیشتر دارد.

- فکر نمیکنم، ۳ سال بیشتر
داشته باشد.

- من آدم شناسم، هر کسی رو
یک نظر به بینم سن و سالشو و اساهت
میگم!

- قدش کوتاں.

- واسه همونه که سن هوشون
نمیده.

- اینجور مردنها بدرد
نمیخوره... جنازه بالای چو بهدار
تماشایه!

- چه درد سرت بدم! درست
۷ ساعت و ۴۳ دقیقه بهمان حال ماندم

و تازه آنوقت بود که به راز عدم
همکاری خودمان پی بردم. در این

افکار بودم و با خود فکر می گردم
ما مردم قدر بی همت و بدبختیم

که یکم مردی فریاد زد؛ یکی

- حیف شد!.. حیف! اگه

من از این موضوع زود تر خبردار
می شدم اگر دهای کلام سومی اوردم

ترجمه و تقطیم: «دیلاق-آقاموش»

نوشته: «عزیز نین»



خود منه مرد سیاسی نبودم که از
هر طرف باد بیاد بادش بدم... وقتی
تصمیم گرفتم بمیرم رقص و مردم و
کسی که مردم دیگه نباشد بیرون فوتش
بزنده و وزنده بشه!

مردمی که دور و برم ایستاده
بودند رفته رفته زیادتر می شدند.
بعضی ها که از تماشی من خسته
می شدند می رفتند ولی بجای هر یک
نفر شان ۶-۵ نفر دیگر می آمدند.

آنهم نه مثل بجه آدم، هنوز از راه
فرسیده جمعیت را هول میدادند
و عجله داشتند که هر چه زودتر
جمال بی مثال بنده را به بینند.
پیش از ۲۰۰۸ ساله ای در حالیکه
بچه ای را هول میداد می گفت:

- آخه ذلیل مرده تو اینجا
چیکار می کنی؟ مگه اینجا جای
توئه؟ من نمیدونم نه باهای
تون بتوی شماها کیجان که اصلا
از تو خبر ندارن! آخه اینم شد
کار که بجه هم بندان و لش
کنن نماید خدا؟ خیز سو شون
بایین بجه بزرگ کردن شون...
واه واه پنهان در خدا، چنانمیین
کم شن؟

و خودشا زور چیان میگرد
لای جمعیت که بین بر سد!
مردمی که دور و برم جمع شده
بودند بدقت سر تایا بهم را و راند از
کفتگو قرار می دادند،

یکی بر فیش میگفت:

- بین بیچاره خیلی بی چیز
بوده. خوب نیکا کن؛ بند کفشهای
هم لنگه بلنگه است!

من بشنیدن این حرف از
خجالت آب شدم و رنگم عنین آفتاب
میتابده ده دوازده هر تبه سرخ و سفید
شد ولی چه میتوانستم بکنم. من
مرده بودم. ولی تصمیم گرفتم
از این بعد هر وقت خواستم به چنین
کارهایی دست بزنم، قبلا برسر و وضع
برسم!

دونفر دیگر شرط بندی
میگردند!... یکی از آنها میگفت:

- باهات شرط می بندم که
کفشهای بیارو چهار دفعه پیش
پینه دوز رفته و نیم تخت عوض کرده!
زن جوان و خوشگلی در
حالیکه مژه های مرا بدوستش
نشان میداد اظهار میداشت:

- بین چه مژه های داره،
عالیه!

چه میشه کرد؟ توی این دنیا
هر کس به چیزی علاقه داره؛ یکی
به مطلعه! داره یکی به مژه!
بعداً صدایی باین ترتیب
بگوشم رسید:

«دوهین فامه»

برادر عزیزم خرمگس خان!

در نامه قبلی شرح مرکم را
دیگر بینندرا برایت نوشتم. بجان

عزیزت، گرفتاری من تازه از آن
ساعت شروع شد!..... یلیس که

برای عرض گزارش محل مأموریت
خود بکلانتری رفت یواش پوش

مردم بدور و برم جمع شدند.

یکی میگفت:

- راس رأسی ما عجب آدمائی

هستیم! این بابا داره میمیره و
ما از جامون قیکون نمیخوریم!

و دیگری در تایید گفتگوی اولی
داد سخن میداد که:

- والله درست میگه! و حم
رمد و ازیون رفته! این همه

آدم اینجا و استادن، یکیشون
کم نمیگنند!

وبعد آزان، صدایی بگوشم

رسید که بعضی از آنها با خاطر مانده.

- اینجاها دکتر پیدا نمیشه؟

- خوبه قلن کنید کتر بیاد!

- تاقلهن کنی که این بیچاره
از دست رفته!

- تا تلفن جواب بده گر که
باره پاره ش میگنند، خیال کردین

شماره گرفتن با تلفن آسونه!

- واه... واه، بین تو رو
خداء جلوی چشم آدم جون همه

وهیشکی کش هم نمیگزه!

در این موقع جوانکی رو به
دیگران کرد و گفت:

- یکی دیگه گفت:

- اشتباه میفرمایم!

مردم از دیگر اونقدر سر شون بکار

خودشون گرم که باین کارها
نمیرسن!

کم کم «مسئله داخلی» که
من باش تبدیل به «جنگ بین-

المللی» شد و اون یکی جواب داد:

- شما اصلا از دیگر وامریکا
دیده اید؟

- من ندیدم ولی ازاونها

که رفته اند و تعریف می کنند

شیده ام. ازاون کذشته، پارسال

با یکی کشی مسافت کوچکی

کرد، البته یکی مسافت داخلی.

اصلا بگین بینم خود شما با خارج

تشریف بوده اید که از اینجاها



«در نامه مسئله»

میست - او چقدر مایه خوشوقتی است، بین

یکی از بیتلها هم اینجا هستند!!

مسابقه چاخان

«گل مولا»

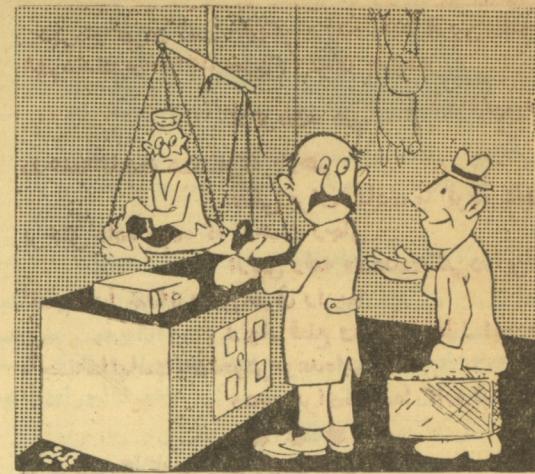
سوال و جواب

باباکچای کارید؟!

در محفلی سه نفر از سن پدر بزرگشان صحبت میکردند.
اولی گفت: پدر بزرگ من بیش از چهل هادشاه در عمر خود دیده.
دومی اظهار داشت: اگر پدر بزرگ مرآ میدیدی چه میکنستی؟
آخر حوم صدویست و چهار هزار بیغمبر را دیده و باهمه شان دوستی نزدیک داشت!
سومی که حوصله اش از اغراق-کوئی آنها سر آمدند بود خطاب آن دونفر گفت: کچای کارید آقایون!... پدر بزرگ من در مدت عمر خود سه تا خدا دیده!! ولی حیف!.. عمرش کفاف نداد که خدای چهارمی راهم ببینند!

عصا در دست دارد وقت و بیو وقت همیشه فاقد رخت و لباسیم خیالش از اطوطه کردن بود تخت نجیب و بی اذیت مثل مورند بما این درس را داده مکرر! ولی با این سیاهی مثل ماهه ز کاکا همراه بازتر کس ندیده اقلام دونهای سیصد قرون که بینی رنگ ماهی را تو در خواب نباشد در میان خلق پیدا همیشه توی خونه کار دارد نجودی چاره ازد کتر دراین کار نمیخواهد کننداز کله اش پوست جناب «میوه» در بازار این شهر ز هجر میوه دائم در عذابه

- اگر کتفتی چرا صدراعظم وقت - برای اینکه یک پایش میل نگه - اگر کتفتی چرا مآس و پایسیم - برای اینکه یک انسان بی رخت - اگر کتفتی چرا مردم، صبورند - برای اینکه ای-وب پیمبر - اگر کتفتی چرا کاکا، سیاهه - برای اینکه قلب او سفیده - اگر کتفتی چرا ماهی گرونه - بدوفوری دهانت را بکش آب - اگر کتفتی چرا هر کز هپیدا - برای آنکه او مشغول کاره - اگر کتفتی چرا شاهر که بیمار - برای آنکه دارد جان خود دوست - اگر کتفتی چرا کرده زما قهر - (مدینه کتفتی و کردی کبابه)



مشتری به قصاب - تو گه همه شو استخون گذاشتی!

جدول شماره ۴

قابل توجه بیکارهای جدول حل کن محترم:
هر هفته بقید قرعه به سه نفر از کائینه جدولهای مارا درست حل کنند و برای ما بفرستند بهر کدام یک دوره جلد شده و طلاکوب پکساله ۲، « توفیق ماها نه » جایزه میدهیم.

خواهیدنکی ← :

- ۱ - خاکر و به دانی
- ۲ - از آت و آشغالهای قدیمی -
- ۳ - چب نیست ولی دو قامی بیندا
- ۴ - در عصر روغن بیانی و
- ۵ - قرن گوشت کیلو تی صد و
- ۶ - بیست ریال چنین کاری، کار
- ۷ - حضرت فیل است - ۳ - بخاری
- ۸ - دهن بجههها برای گرمه
- ۹ - کردن دست در زمستان ۱۰

- خانمها وزیری چهارینج ساعت باهش سرو کار دارند ۴ - چیزی که روز فقر میریزند و شب اغنا میخورند ۱ - اول آخر هاون ۱۰ - ستاره دنباله ندار ! - یاد گاری بود از گاری پرید یائین! ۶ - کجش بمنزل تمیر سه - دو تاش علامت تعزیه ۷ - کمک دنده مذهبی اتو بو سهای زهوار در رفت! ۸ - برای فقیر فقر اونوقتها «سالی» بود ولی حالا الحمد لله (۱) عید بعدیم کیرشون نمیاد! ... رجال مادا! نم خورشون قوی است ۹

وایسادنکی :

- ۱ - سیزده بدر ازدواج ۲۱ - بعض و کالته ۱ - هنوز صاف نشده ۳ - ابتدای زد خورد ۱ - مهندس استخراج بچه ۱۴ - روزی سیصد چهارصد هزار مرتبه میخوریم بازم میر فیشین ! - خبر گزاری یونایتد پرس و آشویتید پرس مؤمنین ۱۵ - جواہش آجر «باره» است - یک «ضی» بهش بدین فوری راضی میشے ! ۶ - مفت پونص - چسب فقیر فقر ۷ - ... اینهم ویسکی شان !! ۸ - خدا هیچ دختری را اینطور نکند!

حل جدول شماره ۴۳

تغخوابی ← ۱ - پشکل - ماه ۲ - لک لک - بنا ۳ - ال - هالتز ۴ - ساک - بیت ۵ - تمهیته ۶ - ادا - هو ۷ - کت - لبو ۸ - فلکه - جت .
کمده ۱ - پلاستیک ۲ - شکلات - تف ۳ - کل - کها ۴ - لکه - پولک ۵ - آفتابه ۶ - صندلی چاق ۷ - آتنن ۸ - هارت پورت .

برندگان جدول شماره ۴۳

۱ - مشهد: آقای پرویز وارسته ۲ - تهران: آقای حسین کردان ۳ - کرکان: دوشیزه صفری قاسمیه .
کوتاه ترین توضیح !
چاپ حل جدول ۴۴ و ۴۳ (اویفته و اینفته) پس و پیش شده که طلب آمرزش میکنیم ۱

ناراحتی!

- چرا اینقدر سیکار میکشی؟
- از بس ناراحتم .
- از چی؟
- از اینکه نمیتونم سیکارو
ترک کنم!
«ش-موسی»

چه علی خواجه و چه خواجه علی! «گل مولا»
نازگدلی ز حزب بیامد بیارگاه

بشکست عهد و صحبت یاروندیم را
ول کرد حزب و سایر هم مسلکان خویش

شد با عصا روانه و خورد حب جیم را

گفتم میان حزب و صدارت چه فرق بود

این «نو» گرفته ترک نمودی «قدیم» را

گفت: آن گلیم خویش برون میکشد زموج

وین میکشد زموج، دودستی گلیم را (!)

حق به حق دار میرسه؟!

دھات ایران فاقد وسائل اویله است و باید بانها کمک شود .



صدراعظم به دهانیها - فعلای این «وسیله آخریه» را داشته باشین تا بعد!

در عید قربون

گوسفند - بع! بع!
 حاجی آقا - قربان آن
بع! گفتن برم ، خاطر جمع
باش اگه خودمو قربانی کنم
نمیدارم یک پشم از سرت
کم بش! ?

از آنجا که سیاست دولت کشیدن مو از ماست است هفتة قبل اعلام شد که: « طراحان سوالات امتحانی شب امتحان زندانی میشوند ». تا یقیه حساب کارشان را بکنند و دستشان بیامد که این دولت خیلی دقیق است و بحتمل که پس فردا چند فقر را هم بعزم آب خوردن قبل از جلسه امتحان، بگیرد و بیندازد توی هلفدونی ۱ ما ضمن قدردانی ۱ از اقدامات اخیر که بخوبی پیشافت حسن « اعتماد عمومی ۱ » وا در مملکت نشان میدهد برای اینکه جراائم فرهنگی را در آن نوشته ایم - باشد که قبول افتاد :

جدول جرائم و مجازات های امتحانی

ملاحظات	مجازات	نوع جرم
چانه بزند تخفیف هم میدهیم !	سه ماه زندان قابل خرید! آماه زندان قابل خرید!	طرح کردن معادلات یک مجهولی
پیکسل زندان تأثیبی ! مالحظه اشاره اعمال شaque!	پیکسل زندان تأثیبی ! مالحظه اشاره اعمال شaque!	طرح کردن معادلات سه مجهولی
چون طبیعیه کاریش زنداریم! اشد مجازات !	چون طبیعیه کاریش زنداریم! اشد مجازات !	طرح کردن سوالات اجمالی
تخفیف کلی داده میشود!	دروموده باقی دروس هم فی المجلس تصمیم گرفته خواهد شد!	طرح کردن سوالات طبیعی

فرائد الادب:

جوان... جوان!!

.... و فرمود که جوانان بروزن شبانان عنابری باشند هیف و لاغر، که به نسیمی از استواری به ناستواری افتند، سحر کاه در خواب غفلت مانند و چون برخیزند تدانند چونند و در کجا بیند. در عنفوان جوانی چنانکه افتاد و دانی، ابتدا به تدخین میل کنند، دیناری چند نه آورند و اشنو خرند، اشنو را در جایگاه و نیستون چنانند و خوشتن یافرینند که ممچون افرنگان و هنریشگان آنان شده ایم.... از تدخین مسابر لذات قتال تمايل یابند و آنگاه از سیگار به چرس، واژچرس به بنگ و حشیش افتند و چون باوج مکفیات واصل شوند از سوم قاتل و زهر ملاهل نهار اسند قابا بانجای که ترقیاق چونان نقل و نبات خورند و پس آنگاه به اعتیادات مضره افتند که نکنندش اولی !!

او ضاع زمانه تا همین است خوشیم
مارا چو ساط، این چنین است، خوشیم
ای دوست برو، هر ا نصیحت کم کن

در جیب بغل، تا هر وئین است خوشیم

و جوانان، جمع جوان باشد بطور مطلق، ... و جوان، از جان و جن آمد باشد ... یعنی کسی که جن زد کی دارد، ازاوضاع، و از محیط خویش ... لاجرم بالاجنه محشور کردد که جوان است. و جوان را چنانکه بینی چهار حرف است ... «جیه» یعنی جواب کردن باشد که به رجا رود «جوابش کنند ... «واو» دلیل ویلانی و «واویلا کوئی» باشد که نوعی خفیف از در کات اسفل السافلین است و «الف» علامت آجر سائیدن است که شب و روز بمقداری کثیر چنانکه دیگران کشک سایند وی آجر ساید و «نوون» یعنی نان نداشتند است و فداری.

وجوان، بروزن روان است. اعنی ابتدا همه ها میرود، و در اندک مدتی بجای روان، دوان شود، که مدام میدود ولی نمی جوید.... اینستکه گویند جوان روان دوان دوان !! .

جوان، تواصلا بسرادر، جوانی
جوانی، ره ورسم، مارا ندانی

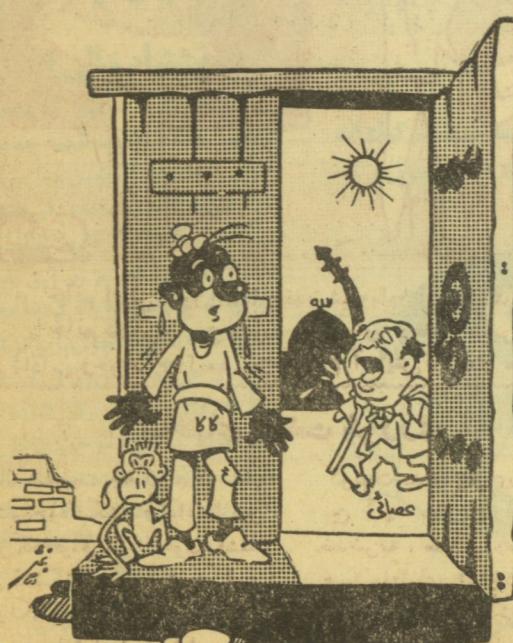
عرب فرماید :

**الجوانان الجوانين المجانين كمثل
الجان الجوانين جون جون الجن الاجنه !!**

یعنی بدرستی که تو همه اش میگوئی آخ جون پس جتنی شده باشی بی تر بیت !! .

وجوان بهترین عنصری باشد برای پقد - واندرز - که خر جی ندارد و اورا سهل است که از ورزش بگردش و از نوش بلغزش در آید - از کتابخانه به میخانه رود - سالی چند کتابی مجھول خواند و ورقی فراچنگ آرد - در بدر - صف بصف - بی نقشه و بی هدف - خسر - الدنيا والآخرة برایش بانک تعاون سازند که آن تعاون به تقاضای انجامد و سهام صد توماش را بازدید قومان نخرند :

ای جوان، جان جهان، گوش دنیه بنشین
با خودت زمزمه کن، مرد جوان، نان جوین!



در روز عید قربان:

صدراعظ عصائی - ... آپ پوست و رووده میخیریم !!!



هزاری بکجا

هزاری زبس مهر بونه

انگارانه انگار حیونه

دور از جناب، چوانونه

دایم مطیع فرمونه

روزها میون ایونه

شبها کنار دالونه

هم خوراکش استخونه

هم بپرین نکهونه

قانع بیک لقمه نونه

هر چی میدم می لمبونه

مشو بر ام می جنبونه

کلفت ما مامسلطونه

بسکی سفهه نادونه

باژولی دشمن جونه

رخت و لباس که میسونه

جادر نماز و تنبونه

پیرهن چیت الوجه

شکلش شبیه میمونه

پیره زن و بندونه

من صابخونه اون مهمونه

هر چی میدم می لمبونه

سرشو بر ام می جنبونه

شهر او مت زمونه

اهل دهات کاشونه

هیکل او بون غلطونه

سیل او آونگونه

روز خوراکش فسجونه

شبه اغذاش باد مجوفه

آفت یک صفره نونه

دشمن مرغ بریونه

مفتخور شهر تهرونه

هر چی میدم می لمبونه

ریششو بر ام می جنبونه

دختن او عزیز جونه

آواز کردن می خونه

رقص لری خوب میدونه

ماشالا بسکی شیطونه

قرمیده ماشین میرونه

ست و ملنگ و خندونه

قدش چوسر و بستونه

از سر نایاش نمکونه

وقتیکه شب میاد خونه

هر چی میدم می لمبونه

گوششو بر ام می جنبونه

مرا جعت!

اینجانب مکس تله وزوزون
ایران که مدتی بواسطه سرمای
هوا به استراحت مشغول بودم
بزودی مجددا در تله وزوزون
ایران حاضر شده واژس و صورت و
دماغ اجرا کنند کاه و گویند کان
محترم پر نامه ها بالاخواهم رفت!
«مادر فولاد زره»

برای شناختن شمال و جنوب گشود ۰۰۰

نما بند و رفسنجون در مصاحبه اینکه صدراعظ عصائی تشکیل داده و در آن از اینکه مردم شمال و جنوب کشور خودشان را نمیشنند و از وضع اهالی آن نقاط اطلاع دارند کله میکرد - شر کت کرده بود ! وقتیکه بخانه آمد، زنش دیدیک قطب امام در دستش است. پر میبد این قطب نما را برای چی خوبید؟ نماینده رفسنجون جواب داد :

- برای اینکه شمال و جنوب کشورمو بشناسم !



دکتر - من فکر نمیکردم که اینقدر سنگین باشین .
زن - معلومه جونم ، من زن سبکی نیستم !!

دوره استارا

پارسال وزارت اندرونی با
بوق و کرنا اعلام کرد که شرایط «خاصی»
داشتند استخدام کردند و بقیه را
طبق معمول سنتوای با عده و وعید
وامر و ز و فردا کردن سرگرم
شیدند این خبر نیش از بنا گوش
۲۵۰۰ دیبلمه منتظر استخدام
باشند و بنا بدستور اطبلوا -
الکار ولو بالصین « یعنی «دبیال
کار حتی تاچین هم شده برو »
از اطراف واکنف کشور هر کجا
دیبلمه ای، یافت میشد همکی با مید
استخدام باقیمانده کت و شلوار را
هم فروختند و رویتیران آوردند
خود هاشیهها را پاک میکنند و هم
واز آنجاییکه روش استخدامی ما
دو زاره میگیرند و هم باعوردادری (۲)
مثل بقیه کارهایمان غیر از
فرشتهها (۱) است، از آینه هم دیبلمه
وارد میشود ۴۱

منظرة

پیپ و عصای صدراعظ !

هادیحان

پیپ یکروز طعنه زد بعصا
هر کجا میرود « هوپیدا » خان
میکنی « تق و تق » بهر کامی
زینجهت عیب بنده میجوئی !
من اکر آمدم بکار امر و ز
از مقام خودت در آن بالا !
متظاهر به اینکه خوشبوئی
لیک دائم تو فکر ناروئی !
میدهد تکیه خودش بر من
من خورم بر زمین و قوادم
تو که خصمی بروی سکوئی !
جون عصا صحبتش رسید اینجا
چوون عصا هر که و است شد، دم پاست
پیپ کج گشت و جای آن بالاست »

نیزه کریم صوی خوشبخت

زوج خوشبخت؟!

* اینهم آخرین افتضاحی که یکی از بیتلها با آقای «بلکنی» بالا آورده ۴۱! نقل از خواندنیهای شنبه ۲۹ آسفند ۴۳.



آقای نیزه کریم صوی معرفت نکرده است. شنبه پاچمه که از این اتفاق خبر دادند، آقای نیزه کریم صوی تکه و دیده میشود. شنبه و چهارشنبه ۱۶ دیماه را برای ما فرستاده دور این قطعه را خط کشیده است و قصبه از این قرار است که «اوستا عباس» خودمون! دریکصد و پنجاه و پنجمین جلسه از دوره بیست و یکم قانونگذاری بتاریخ ورز و نجاشنبه ۶ آسفند ۴۳ پشت تریبون میرود و دادسخن میدهد. و حالاما یک قطعه از آنرا عیناً نقل میکنیم:) دوستان کرام: بنده هدت ده سال عهد دارم بیزیست تر بیست بدنه خوزستان بوده ام و قهرمانان از زنده ای تحویل اجتماع داده ام. (پس اوس عباس هم وزرگزار بوده و ما نمیدونیم) که نام اغلب آنها در لوح افتخار قبر مالی کشور ثبت است و خوشبختانه اکنون در مملکت مصدر امور حساس از قبیل استانداری وغیره بوده و حتی با چند نفر از آنان در این مجلس افتخار همکاری دارم لذا بخود حق میدهم که در این نموده اظهار نظر کنم و حقایق را باز کوئیم.

دکتر رهنوردی - احست، لااقل پکنفر پیدا میشود حقایق را بگوید!!

- جدآهم که احست آقای دکتر! .. معلوم شد که دو نفر پیدامیشوند حقایق را بگویند کی اکنون در مملکت بیماران محترم هستند! جنابعالی هم اکنون مرض تشریف دارید بروید پهلوی ایشان خوبیان می کنند! *

موشای اینهفته ع - م - ف موسدی - ضیائی - خودم!

پنج انگشت و

یک انگشت!

در ایام عید یک اصفهانی با یک انگلیسی همسفر شده بودند. درین راه مرد انگلیسی برای اینکه قدرت ویاست کشور خودش را بزر اصفهانی بکشد و اورا بترساند گفت:

- پکنفر انگلیسی میتواند دنیاروی پنج

انگشت خودش بچرخاند

اسفهانی بدون اینکه تعجبی کند جواب داد:

- اینکه چیزی نیست!..

یک نفر ایرانی میتواند فقط با اشاره یک انگشت همان انگلیسی را با آن نهمه

قدرت از جا بلند کند و یکمتر بهوا پرتاب نماید!

انگلیسی که از این حرف متعجب شده بود

پرسید:

- چطور؟

اسفهانی ناقلاً انگشت خود را غلتان با نزدیک

کرد و انگلیسی بی خبر از همه جا یکدفعه یکمتر

از زمین بهوا پرید! و اصفهانی بلاгласه گفت:

- اینطور!!

دکتر کشیک (!!)

آقای بروداشتمون کشیک

بزشکان شب «روزنامه کیهان

چهارشنبه ۱۶ دیماه را برای ما

فرستاده دور این قطعه را خط

کشیده:

آقای دکتر اکبر هنجنی حشم

الدوله غربی نرسیده به چهارراه گلشن

تلفن ۶۵۳۰

و سپس در نامه خود توضیح

داده که باید آقای دکتر هنجنی

الانه بیش از یکساله کدرفت خارج!

وقابلوی مطب ایشان هم عوض شده

و بجا ایشان دکتر دیگر نشسته که عهد دار

کشیک شب هم بیست!

و در پایان از مادرخواست کرد

که بروز نامه ها بگوئیم بر نامه

اگر هی تو سند دیگر در لا بلای

اخبار تو سند که مدیر کل وزارت

دبه داری همه شب کشیک بزشکان

را کنترول می کند!!

- آقای عزیز درست است که

این آقای دکتر در خارج هستند ولی

بعید نیست که در آنجا عهد دار

کشیک شب نباشد!

- آقای دکتر هم هر شب تاصیح در

آلمان اوی - او! شما چقدر شبیه مادرتان هستید.

خانم دومی - حق دارید من بجای دخترم بگیرید چون

من شادی و جوانی ام را مدیون «لوایزم آرایش کاری» هستم!

بانهایت تأسیس ضایعه اسفناک

در گذشت مر حوم آقای «راسی»

دوست دیرین خودمان را باطل

عموم میرساند. مجلس ترحیم آن

شادروان به علت مجھول المكان

بودن فرزند والا اتیارشان تشکیل

نخواهد شد!

بمناسبت در گذشت مر حومه

مففوره «عاطفه» دختر مر حوم

شققت» کارمندان سازمان «بشد وستی»

را به استحضار عموم میرساند مجلس

اخته آن مر حومه سالی بدوازده همه

منعقد میباشد!

با زماندگان خانواده های

داغدار دستیت - «مروت» -

«اناص» با کمال تأسف در گذشت

شادروان آقای «ایمان» را باطل

کلیه علاقمندان میرساند مجلس

باید بود آن مر حوم انشا الله اکر خدا

بخواهد پس از دوره آخر الزمان

تشکیل خواهد گردید!

مهند حب- «صاب مرده»

بی قایم

نه چانی، نه قهوه، نه جام شراب

نه آهنگ قارمون نه چنگک در باب

بعجان عزیزان ندارد اثر؛

چو مخلص بود وضع جیمه خراب

و رضا نیاه روشن»

لوفین

مردگی و زیر نظام

در قدمیم که برق نبود شبهای کذاره اند با چراغ را خاموش کردند و زیر نظام اینکه در فضای آزاد چراغ را باد خاموش نکند «مردگی» که جای بزدگی بلووری بود روی چراغ میگذاشتند. و زیر نظام اینکه توکرها هر چیز را بحال مردگی آهنی هم ساخته است. بعد گفتند حکم و زیر نظام اینکه چیزی نیست!..

یک نفر ایرانی میتواند با اشاره یک انگشت هم آشناست. با آن نشانه های فلی قوم می آشد، دست بکار چهار و صرفه جویی و فلاں و بهمان میشن و وقتی می بینند باد «چراغ» رو خاموش گردند. و زیر نظام اینکه توکرها عرض کردند «ایله اینکه دستور میدین سوراخ را بگیرند!» که بقول این نظام در فعالیت شده باشد! «

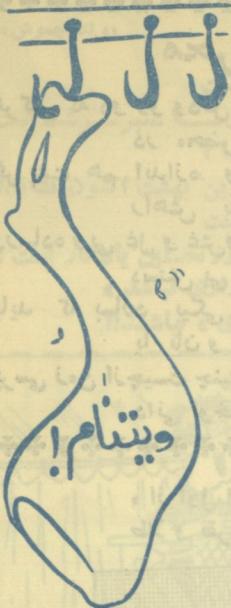
لوفین - خدایا مشکل که گنده هارو هم مثل مشکل ماحصل کن!

پنجه آن سوراخ کردند



ساعتهاي ساخت شوروی

دیگر ناک ساعت چه کوید کوشدار چشم خود بگشا و ساعتها بین ضد پسر به، ضد آب و ضد زلگ هست ساعتهاي «ساخت شوروی» هم قشنگ و هم دقیق و هم قوى چونکه ساعتهاي آن عالی بود ظاهرش خوبست و ايضاً محتوى پس مخر آن ساعت شوروی «ساخت شوروی» را بخ چونکه ساعتهاي آن نهاده ساخت شوروی سرآمد ساعتهاي «جهان»



گوشت قربونی !!

کشف بی نظیر !



هفتة گذشته از طرف اداره «چاخایات!» و «جوندادرمیری» طرحی بدولت داده شد که بموجب آن بهر کاشفی در مقابل معرفی بک جعبه سیگار خارجی ده زیال حق - الكشف پرداخت شود.

و ما هم که در حال حاضر به پیست آخر برج خوردهایم جهت رفع درکورد پولی خود ، علی النقد اعلام میکنیم که دست کم ۲۲ تا جعبه اش فعلای توی جیب ۲۲ تا وزیری فعلی است . علی الحساب پایت معرفی این پیست و دو قاعده سیگار خارجی ۲۲ تومان حق - الكشف اخ کنید بیاد ، تا بقیه اش را هم اگر خودتان عقلتان نمیرسد بعداً برایتان آفتابی کنیم .

بیم ، چند گنم صبر؟!

ایدوسست دگر قول تو باور نتوان کرد
دل خوش به سخن های تود لبر نتوان کرد
حرفی که دروغ است مرتب نتوان زد
قویی که چرنداست مکرر نتوان کرد
بهر دو سه تا بوسه، بیم، چند گنم صبر؟
من صبر بسی کردم و دیگر نتوان کرد
تاکی شود از دست غم دلده من تر؟
این غمده را اینهمه منتر نتوان کرد
یک چند گرم خربکنی هیچ عجب نیست
اما بهمه عمر مرا خر نتوان کرد
زیبائی اندام و رخت فایده اش چیست?
گر کیفی ازان صورت و پیکر نتوان کرد
هر وعده که دادی بدعا کو، همه کشگی است
با کشک به هرشام و سحر سو نتوان کرد
باشد هدفی داشتن ایدوسست، و هر نه
هی اینهمه تیر الکی در نتوان کرد
در گلشن ویران اثر گل نتوان یافت
از کیسه خالی طلب زر نتوان کرد
خواهی که باز توبو قسم همه جا، لیک
خود راهمه جانشنه عنتر نتوان کرد
فریاد که هر جازم از جور تو فریاد،
گفتی : خفه شو، اینهمه عرعر نتوان کرد! «خرسون لاری»

پیشنهاد مالی!

«فلزمنان» توفیق که فاحلا
هرچی نوشته اند دولتیها مویمو
کوش داده اند! اینمرتبه برای
بالارفتن در آمدمالیات خونه پیشنهاد
میکنند که «گرفتن مالیات
بردرآمد» را لغو و از این بعده
«مالیات بردرنیامد!» و «مالیات
بر بیکاری» بکرید چون باین ترتیب
اگر از هر آدم آس ویاس و بدون
درآمد و از هر آدم بیکار شندر فاز
هم مالیات بکرید ندموجودی خزینه
دولت سر بغلک میزند و همه مشکلات
مالی و غیر مالی دولت را حل میکند.
«زبون بر یاده!»



قد و قواره نان

نانه اشده کوچک، ای خداوند جهان
ما را ز غم کوچک کن برهان
یا نان بنما بزر کچون معدہ ما
یا معدہ ما بکن باندازه نان

مرد - چرا خونه احمد آقا اینها از سر شب چرا غاشونو

خاموش کردد؟!

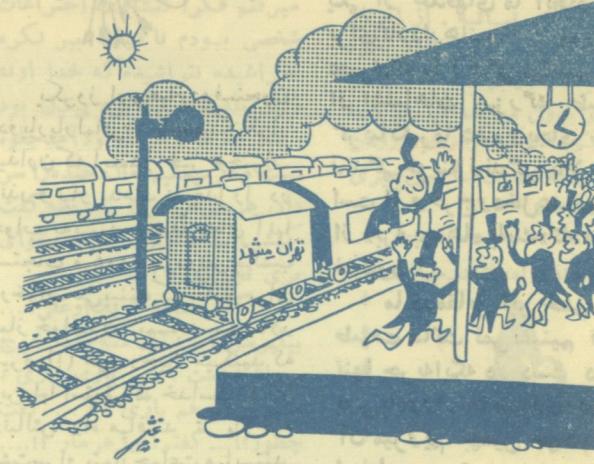
زن - او نا تمام کارهای سرشب شونو گذاشته اند نصف شب
انجام بدن که قیمت بر قشون ارز و نظر بش!

خواهش (!)

رئیس شورای عالی اصناف اعلام کرد: «اصناف باگرانی مخالفند»

با این حساب ما از مردم خواهش میکنیم دست از لج و لجیازی پردازند و آنها هم باید باگرانی مخالفت کنند (!) بلکه قیمت اجناس پائین باید؟

«فچاچیان با تریاک، مهر و تسبیح میساخندن.» - جراید



- مهر و تسبیح یادت فره!

فهضت اصلی!

از طرف دخانیات تصمیماتی

کرفته شده و از جمله قرار شده
نرخ سیگار خارجی را کران
کنند تا فروش سیگارهای داخلی
بالا برود.

لازم بتوضیح نیست که در این
یک قسمت هم «نهضت گرانی» بر

نهضت ارزانی چریده باین ترتیب
که مسئولین دخانیات هم به پروری

از بالا دستیهای باعثی اینکه سیگار
داخلی را که دست خودشانست
از زان کنند تا فروش خودش زیاد

بشود میخواهند قیمت سیگار
خارجی را باید کلکی بالا ببرند
که درنتیجه «من غیر مستقیم» شاید

فروش سیگار داخله زیاد بشود!
... و همانطور که ملاحظه
میفرمائید همه این اقدامات برای

اینستکه مبادا یکوقت خدای نکرده
در انجام امور کرانی خلی وارد آید!

حکیم عمر ناکام نیشابوری

لقمه نان

توفیق: ما شنیده بودیم آفت به

سکدو بزم بهر طرف از پی نان
از بهر دولقمه نان خالی شب و روز

باشم چو سگ کله بهر سوی دوان

گوشت

در دا کدلم کیاب شاذ از غم گوشت

آخر نشدم زیخت بد همدم گوشت
دیروز زبوی گوشت سرست شدم
زیرا که نشته بودم اندردم گوشت!

عاشقی یا....

در خانه ما ز خودرنی نیست خبر

کرده شکم حقیر اعلام خطر
کویند که در دعا شقی بدردی است
و بستانم پر فضند آواز بخوانند.

توفیق: اونها همونقدر که مردم

رو

میرقصون کافی نیس؟

بانوان: زن = بامرد!

کاکا: با بانقهده خود تو بمانچسبون،

مکه ماخودمون کی هستم که تو

باشی؟

اطلاعات: مردی که مرد بود...

توفیق: دیشب دیه در آورد!

قرقی: راستی شما چرا زن

نمیگیرید؟

کاکا: واسه اینکه فعلا زنمن

مارو کرفته!

توفیق: من دونفر هستم.

مومی: ایشان الله خدا چهار نفرت

کنه!

بانوان: دوشیزه چوبک.

مومی: خوشوقتم!.. بنده هم

آفای صایون!

سپیدوسیاه: بریزیت باردو

جواب داد.

توفیق: جواب مثبت یامنفی؟

پارس: نماز یاد پیشافت کردما

توفیق: آره والله دیگه بیشتر از

این گرمی هون میکنی!



روشنگر: این است زندگی...

کاکا: اشتباه کردی دادش ، این

نیست، اون یکیه.

اطلاعات: تا کسی در مغازه

عکسی!

مومی: حقما رفقه بود عکس

بندازه!

توفیق: ... چون شلاقش تقلیبی

بود دچار مسهوه میشد!

هفتگی: روزنامه فروشی که

در آلمان «ولزرویس» ویک رانده

دارد.

انگولکچی: ونویسنده روزنامه ای

که هر شب کرسنه، از اداره روزنامه

تاهسلسیبل را پایاده کز میکنند!

کیهان: آفت با عابری تصادف

کرد.

توفیق: ما شنیده بودیم آفت به

سر درختیه امیز نه؛ حالمعلوم شدیه

آدمها هم، میز نه؟!

روشنگر: بنها آب میشوند.

ملت: کاشکی نون هم میشند!

بانوان: عروسی بارادار.

مومی: قبل از عروسی یا بعد از

عروسي؟

اطلاعات: خوانندگان میخانند!

نویسنده!

توفیق: ونویسنده کان میخانند!!

هفتگی: هنرمندان هولیوود

به سایگون میروند تا برای

افسان و سر بازان امریکائی مقیم

و بستانم پر فضند آواز بخوانند.

توفیق: اونها همونقدر که مردم

رو

میرقصون کافی نیس؟

بانوان: زن = بامرد!

کاکا: با بانقهده خود تو بمانچسبون،

مکه ماخودمون کی هستم که تو

باشی؟

اطلاعات: مردی که مرد بود...

توفیق: دیشب دیه در آورد!

قرقی: راستی شما چرا زن

نمیگیرید؟

کاکا: واسه اینکه فعلا زنمن

خواسته اند از همه جا بگمک

گفت ظرفی چو شنید این سخن

شعر شنگی که لطیف است و تاک

هر چه بگند نمکش میز نند

وای بروزی که بگند نمک

آفای صایون!

سپیدوسیاه: بریزیت باردو

جواب داد.

توفیق: جواب مثبت یامنفی؟

پارس: نماز یاد پیشافت کردما

توفیق: آره والله دیگه بیشتر از

این گرمی هون میکنی!



سلام - گوشندر اقر با نی

کنم؟

حاجی - نه بابا ، دستم

بدامن مگه میخوای باهشم

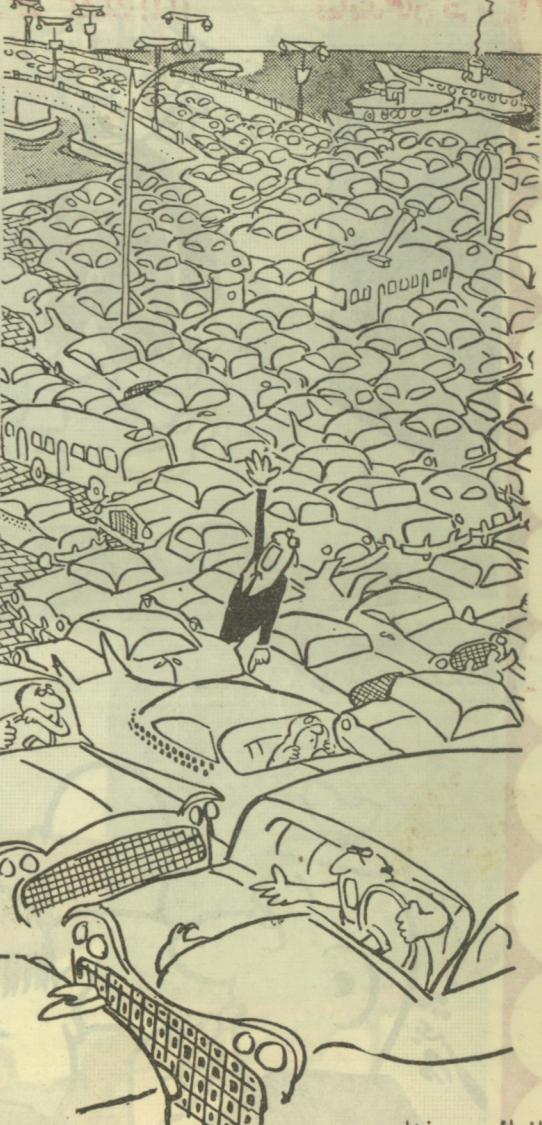
بازی کنی؟.. فقط بست کارد

را بذار بگرد و نش و ورد ار!

دکتر حاذق

و پیش دکتر کوچه‌مرون رفته و
گفتم دکتر دندونام خراب شده و
معده و رووده ام هم از کارافتاده حالا
بیینین خانم حامله است یا نه؟!
دکتر که از قرار نظریه
پروفسوردایتالیائی را خوانده بود
خنده‌ای کرد و گفت باین فرضیه
ها یوج اهمیت ندین، این عوارض
که شما شمردین از آثار و علائم
صرف روغن نیاتیه . از امر و ز
مصرفش را کم کنین خود بخود
خوب میشه . از جهت حامله بودن
خانم هم بدون معاینه میتونم شما
را مطمئن کنم که از وجود روغن
نباتی خورده‌ای مثل شما چنین چیزی
امکان نداره؟

چند روز پیش در روزنامه
خواندم که یک پرسور ایتالیائی
در اثر تحقیقات ممتد باین نتیجه
رسیده است که « شوهران زنان
حامله به دندان درد و بیماریهای
کوارش مبتلا میشوند ! »
منهم که از مدتها پیش‌سی و
دوتا دندون فوکار نکرده‌ام تقدیم
لیق شده و درد کرفته بود و از طرف
دیگر در معده و روود هم احساس
ناراحتی میکردم هوا بر مداشت که
نکند توی این کروغی باز دسته
کل با آب داده باشم و یکی به نون
خورهای اضافه شده باشه؟
بهر حال برای خاطر جمعی
دست والد آقا مصطفی روکرفته



از پایان به قضاوود :
♦ - او نجار از فتن کاری نداره، اگه مردی بیا این جاراه برو؟!

تأثیر روغن نباتی !

- پیغمون تو چرا زن نمیگیری؟
- نکنه روغن نباتی خوردی.
- نه بابا.
- حتماً بوش بہت خورده؟
- اونمه نه، روغن نباتی که بو
نداره.
- پس چی؟

- هیچی، چندسال پیش روز عید بایه آدم روغن نباتی خورده ماج و بوسره عید بدنی کردم!

۱۰۷

برای فرزندان، دوستان و خویشان
شما که خارج از کشور بزمیرند:
اشتر الیکساندرا روزنامه فکاهی توفیق است.
همه روزه میتوانید با پرداخت فقط ۴۵ تومان برای دوستان خود (در هر کجا دنیا
که باشند) یک سال روزنامه توفیق را مشترک
آدرس: استانبول - رو بروی مسجد استانبول: در

از آن روز تا بیوین پنده
خیاواهانهارا گزیر میکنم چشم مثل
دزد بگیر هاره رانه میدود، می-
خواهم کاچاخ فوطی سیگار اجنبی
کشف کنم الحمد لله هر آدمه
می بینم بیر اجنبی سیگار زیر اب
دارد، بسم الله بسم الله کویان میر ورم
کا باخه، تا هی آیم او نه کاچاخ
بگیرم توی چشمم برآق میشود...
بیر محکم پف دودی میز اند صور تم،
دستش را میگیرد زیر مثمنه سقال...
میگوید دیوانه کیشی !! . . . با
این ریش میخواهی بری تحریش!!



لرزیدن

روزنامه فکاهی

انتقادی - اجتماعی - سیاسی

این روزنامه مخصوص پیرای ۹ سال است!

صاحب ایاز مرد: حسن توفیق

سردیر: حسن توفیق

رس بیت تحریر: دکتر عباس توفیق

ترنیت روز امیست کی دستیل کوییخ مرزب درسته جمعیتی بستگی ندارد

رئيس:

- نطق آقای «فلان» تمام شد، تا آقای «بهمن» خودشان را برای نطق آماده کنند، سی چهل تا لایحه تصویب میکنیم!

و شاورهم فی الامر

پیماری

